

بحران هویت در عراق معاصر: واکاوی علل و زمینه ها

عنایت الله یزدانی*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

مختار شیخ حسینی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم قم

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۲۸)

چکیده:

بسیاری از دولت‌ها خصوصاً در جهان سوم با مساله شکل نگرفتن هویت جمعی در قلمرو سیاسی خود مواجه هستند. تکوین یک شعور مشترک بین اعضای این دولت‌ها که با آن خود را از دولت‌های دیگر تمییز دهند به تاخیر افتاده است؛ شکل نگرفتن هویت جمعی برای سامان سیاسی دولت‌ها به حدی مهم است که از آن به عنوان یکی از مهمترین زمینه‌های ایجاد بحران برای دولت‌ها یاد می‌شود.

عراق از زمان شکل‌گیری در ۱۹۲۱م تا امروزه یکی از کشورهایی است که با این مشکل روبرو بوده است. ساختار سیاسی و واقعیات اجتماعی، این کشور را به سمتی سوق داده است که از دولت‌های پادشاهی تا حکومت‌های دیکتاتوری و حتی در سیستم دموکراتیک امروزی عراق این مشکل یکی از زمینه‌های بحران‌زا به شمار می‌رود. سوال اصلی این پژوهش بررسی عوامل دخیل در شکل‌گیری بحران هویت در عراق با تاکید بر عراق بعد از ۲۰۰۳م است.

واژگان کلیدی:

بحران هویت، عراق، ایالات متحده، طائفه گرایی

مقدمه

تاریخ عراق حکومت‌های مختلفی را تجربه کرده است. این کشور زمانی تحت قلمرو ساسانیان ایران بود و یک حاکم عرب اداره آن را بر عهده داشت با ورود اسلام به این سرزمین اعرابِ عشایر زیادی به دلیل وجود رودهای دجله و فرات به این سرزمین کوچ کردند و در اطراف رودها ساکن شدند. با اهمیت یافتن این سرزمین در دوره حکوت حضرت علی(ع) و دوره امویان و عباسیان، این کشور مرکز خلافت اسلامی قرار گرفت. با شکل‌گیری عثمانی، عراق نیز ضمیمه این کشور شد اما عثمانی‌ها به دلیل تنوع قومی- مذهبی، بر تمام مناطق این سرزمین سلطه کافی پیدا نکردند. در حالی که عثمانی‌ها به عنوان خلافت اسلامی حکمرانی می‌کردند اما مناصب سیاسی در عراق در دست اهل سنت حامی این دولت قرار داشت و دیگر گروه‌ها از دستیابی به قدرت محروم بودند.

ورود انگلستان به صحنه سیاسی عراق و تلاش این کشور برای تحت‌الحمایه کردن عراق با واکنش گروه‌های عراقی مواجه شد. انگلستان تلاش می‌کرد تا در همسایگی عثمانی پایگاهی به دست آورد تا از فشارهای این دولت در اروپا بکاهد. اشغال بصره در سال ۱۹۱۴م توسط انگلیسی‌ها ادامه پیدا کرد و در سال ۱۹۱۸ تمام این کشور به اشغال انگلستان درآمد انگلیسی‌ها سعی کردند با وارد کردن تعداد زیادی هندی به جنوب عراق و اعلام نصب یک حاکم انگلیسی برای این کشور به اهداف خود در خلیج فارس دست یابند و راه عثمانی برای رسیدن به این منطقه استراتژیک را محدود کنند. عدم توجه انگلستان به ویژگی‌های جامعه شناختی این سرزمین باعث مقابله علما و مردم در قالب انقلاب ۱۹۲۰م به رهبری آیت‌الله محمدتقی شیرازی و مردم در مقابل انگلیسی‌ها شد.

با شکست انقلاب، انگلیسی‌ها یکی از پسران شریف حسین حاکم مکه را که در بین مسلمانان از مقبولیت خاصی برخوردار بود برای حکمرانی بر عراق انتخاب کردند. دولت‌های سلطنتی شکل گرفته اغلب براساس منافع اهل سنت در این کشور عمل کرده و زمینه اختلافات در این کشور را شکل دادند. به تدریج با شکل‌گیری حکومت‌های کودتایی، اختلافات شیعه و سنی به مقابله حکومت مرکزی با کردها نیز کشیده شد مقابله با ترکمن‌ها و مسیحیان در برهه‌های تاریخی در این کشور معادلات قومی مذهبی را به شکل پیچیده‌های رقم‌زده است.

شکل‌گیری یک حکومت ملی و داشتن اقتدار در حوزه داخل، نیاز به داشتن یک احساس جمعی واحد نسبت به آن سرزمین دارد. جمع شدن گروه‌های مختلف در یک سرزمین تحت یک حکومت و داشتن یک کشور واحد تنها با شکل‌گیری یک هویت ملی ممکن است که گروه‌ها علیرغم داشتن اعتقادات گروهی، در قالب ملی نیز به یک دولت ملی اعتقاد داشته باشند و هویت خود را در قالب آن تعریف کنند.

به وجود نیامدن این هویت ملی در عراق از عوامل زیادی ناشی می‌شود که ریشه در تاریخ و دولت‌های گذشته این کشور دارد. مفروض این مقاله ضرورت شکل‌گیری هویت ملی برای موفقیت یک دولت مدرن است و با این مفروض به دلایل عدم شکل‌گیری این هویت در عراق می‌پردازیم که این کشور را با یک بحران داخلی تحت عنوان بحران هویت مواجه کرده است.

چارچوب نظری

اصطلاح بحران هویت از دو کلمه، بحران و هویت ترکیب شده که بحران Crisis از ریشه یونانی و به معنای قضاوت و لحظه حساس است. بحران، حالت و فرایندی است که با آن تعادل ناپدید می‌شود و از انتقالی نسبتاً اجتناب‌ناپذیر به سوی شرایط و اوضاعی دیگر خبر می‌دهد (بیرو، ۱۳۷۰: ۷۳). از منظر سیستمی نیز بحران به وضعیتی اطلاق می‌گردد که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن [سیستم فرعی] را مختل کرده و پایداری آن را بر هم زند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۶۱). کلمه هویت نیز در عربی شکل یافته از هو، ضمیر منفصل مفرد مذکر غایب و ال تعریف است و به معنای اتحاد با ذات بکار می‌رود (المنجد فی اللغة، ۱۹۸۶: ۸۷۸) و در اصطلاح عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی بر ماهیت و ذات گروه، به معنی یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دلالت کند و آنها را در یک ظرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد آن متمایز سازد (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

هر چه در چارچوب یک گروه شباهت‌ها بیشتر و نزدیک‌تر باشد حالت یگانگی بیشتر خواهد بود. در تعریف هویت حداقل از سه علم کمک گرفته می‌شود یکی حوزه جامعه و گروه‌های تشکیل دهنده آن است که علم جامعه‌شناسی به آن می‌پردازد دیگری مربوط به احساسات افراد است که در علم روانشناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت موضوع فرد در درون گروه است که روانشناسی اجتماعی به آن می‌پردازد (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۴۱).

لوسین دلبیو پای بحران‌های سیاسی را به پنج دسته تقسیم می‌کند: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ و بحران توزیع (سیف‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۳). بحران هویت وقتی رخ می‌دهد که یک جامعه دریابد که آنچه را که تاکنون بطور دربست و بی‌چون‌وچرا به عنوان خود جمعی‌اش پذیرفته است تحت شرایط تاریخی جدید دیگر قابل پذیرش نیست. برای اینکه نظام سیاسی بر اساس تغییر در قلمرو، شدت، اشکال ساختاری یا رویدادی، خود به سطحی جدید از عملکرد دست یابد، ضروری است که مشارکت‌کنندگان در نظام را از نو تعریف کنند، کی هستند و چگونه با کلیه دیگر نظام‌های سیاسی یا اجتماعی تفاوت دارند.

چهار شکل اصلی از بحران هویت وجود دارد: اولین نوع بحران مزبور به احساسات مربوط به سرزمین و روابط فضای جغرافیایی با احساسات ناسیونالیستی ارتباط می‌یابد. دومین شکل آن وقتی رخ می‌دهد که ساختار اجتماعی و به ویژه تقسیمات طبقاتی چنان گسترش یابد که مانع وحدت ملی گردد. سومین صورت آن با تعارض بین هویت‌های فراملی و تعهد به یک هویت ملی مشترک سروکار دارد. چهارمین شکل بحران هویت در اثر پیامدهای روانشناسانه تغییر اجتماعی سریع و احساسات دوگانه نسبت به بیگانگان ایجاد می‌شود (پای، ۱۳۸۰: ۱۷۰ و ۱۷۱). هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم انداز دیگران یعنی به عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۲) شکل نگرفتن احساس واحد جمعی در بین گروه‌های مختلف عراق زمینه‌های زیادی دارد که منجر به شکل نگرفتن هویت واحد شده و در نهایت این کشور را با بحران هویت مواجه کرده است.

اهمیت جغرافیایی عراق: بررسی مختصر

شناخت عراق منوط به شناخت جغرافیا و ساکنان آن است. این سرزمین در زمان قدیم بین‌النهرین نامیده می‌شد و این نام گذاری به دلیل قرار گرفتن این منطقه بین دو رود دجله و فرات بوده است. در حال حاضر حدود ۲۴ میلیون نفر جمعیت دارد. در شمال، این کشور به ارتفاعات زاگرس در جنوب ترکیه و غرب ایران منتهی می‌شود. آب و هوای منطقه شمالی سرد و شغل اصلی مردم آن کشاورزی است. حدود یک ششم از عراقی‌ها در این منطقه زندگی می‌کنند و اکثراً آنها کردهای سنی مذهب هستند.

در مرکز عراق نیز اکثر مردم سنی مذهبند و در شهرها و مکان‌هایی نزدیک دو رود دجله و فرات به زراعت مشغولند و آب و هوای این منطقه بر عکس شمال، گرم و خشک است. در جنوب عراق به مرکزیت بصره اکثر مردم شیعه هستند و به دلیل نزدیکی به ایران و هماهنگی مذهبی، ارتباطات نزدیکی با این کشور دارند و جمعیت این منطقه به ۱۵ میلیون نفر می‌رسد. در غرب این کشور صحرا و کویر وجود دارد و به دلیل خشکی دارای سکنه و زراعت نیست و این صحرا به اردن و سوریه و از سمت دیگر به عربستان می‌رسد (ماکفرن، ۲۰۰۶: ۳۴) دولت عراق در سال ۱۹۲۱ به وسیله بریتانیا و از ضمیمه شدن سه ایالت تابعه عثمانی‌ها یعنی بصره، بغداد و موصل شکل گرفت. در زمان عثمانی این سه ایالت دارای قانون و شیوه اداری خاص

خود و تحت نظر دولت عثمانی بودند و امروزه در این کشور ۸۰ درصد به زبان عربی و ۲۰ درصد به زبان کردی تکلم می‌کنند (همان، ۲۰۰۶: ۳۸).

این کشور از لحاظ جغرافیایی در منطقه حساس خاورمیانه قرار دارد و به دلیل موقعیت استراتژیک آن، وقوع هر حادثه‌ای در عراق دیگر بازیگران منطقه‌ای و حتی بین‌المللی را نیز متأثر می‌کند بعد از بحران اشغال کویت توسط عراق و ایجاد ائتلاف بین‌المللی برای اخراج آن، این کشور با محدودیت‌ها و محرومیت‌های بین‌المللی زیادی مواجه بوده است و سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده در این کشور به نقش آفرینی پرداخته‌اند. با حمله امریکا در سال ۲۰۰۳م این کشور وارد مرحله جدیدی شد که بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، عربستان و ترکیه به دلیل منافع ملی خود نسبت به آینده آن حساس هستند. ویژگی‌های قومی - مذهبی داخلی و موقعیت جغرافیایی این کشور، حوادث آن را با همسایگان و بازیگران بین‌المللی گره زده است.

تاریخ بحران هویت در عراق

روش حکومت‌های استبدادی هماهنگ کردن جامعه با ایدئولوژی مورد نظر خود است و در این راه از به کارگرفتن خشونت و حذف گروه‌های قومی مذهبی نیز ابایی ندارند آنها با کاربرد خشونت و عدم توجه به واقعیات جامعه سعی در شکل دادن یک هویت واحد دارند و از هویت‌های فرعی در جامعه چشم پوشی کرده و در صورت مقاومت به سرکوب آن نیز می‌پردازند. حتی در صورتی هویت فرعی، اکثریت افراد جامعه را نیز پوشش دهد در حکومت‌های استبدادی مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

دولت‌های حاکم بر عراق که بر توده‌های عظیم مذهبی حاکم بودند اگرچه مشروعیت مذهبی نداشتند بلکه با عدم مشارکت دادن مردم، مشروعیت سیاسی نیز پیدا نکردند (خرمشاد، ۱۳۹۰: ۱۶۹) حتی در زمانی که این کشور تحت اداره عثمانی قرار داشت به واقعیت جامعه عراق توجه نشد و حاکمان به نمایندگی از خلیفه سنی مذهب عثمانی بر این کشور حکومت می‌کردند و گروه‌های دیگر در شکل‌گیری هویت ملی نقش نداشتند بعد از استقلال نیز استعمار انگلستان و بعد از آن حکومت‌های کودتایی پی در پی در این کشور به نفع ایدئولوژی طبقه مسلط عمل کرده‌اند و با مشارکت ندادن تمام جامعه مانع از بوجود آمدن یک حس جمعی واحد در این کشور شده‌اند.

عامل مهمی که در شکل‌گیری هویت ملی در یک کشور نقش اساسی بر عهد دارد نقش نخبگان در هدایت جامعه به سمت احساس جمعی کردن در قالب یک ملت است. اساسی‌ترین نقش نخبگان سیاسی در پویای نهادینگی سیاسی و بسط حوزه سیاست؛ مشروعیت

بخشیدن به ارزش‌ها و نهادهای جدیدی است که اصول و مبانی همکاری و همزیستی عمومی را تبیین می‌کنند و به پویای سیاسی خصلتی ملی - اخلاقی می‌بخشند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۰). نخبگان که به شکل‌گیری این همزیستی عمومی کمک می‌کنند گاهی نخبه فکری و گاهی در نقش نخبه ابزاری عمل می‌کنند که اجماع این دو گروه در شکل‌گیری یک اجماع درونی نقش اساسی دارد. در تاریخ سیاسی عراق بین نخبگان درون قدرت و خارج از قدرت اعم از ابزاری و فکری این اجماع بوجود نیامده است تا براساس این اجماع به جهت دهی جامعه پرداخته شود. دلیل عمده اختلاف نخبگان در عراق تبعیت آنها از ایدئولوژی‌های متفاوت است به طوری که عده ای از نخبگان خواهان ایدئولوژی‌های غربی، عده‌ای مذهبی، ملی و حتی دینی هستند این اختلاف باعث شکل نگرفتن یک روح جمعی در این کشور حول دولت ملی عراق شده است (سلیم، ۲۰۰۳: ۴۲).

به عنوان نمونه اجرای دیکتاتوری در دوره صدام حسین از چهار طریق اجرا می‌شده است که براساس سلسله مراتب، حاکمیت شخص رئیس جمهور بر حزب بعث، حزب بعث بر اقلیت سنی و اعراب سنی بر شیعیان و کردها اعمال می‌شد که عمدتاً خود را در توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها و مواهب جامعه باز تولید می‌کرد. رسمی‌سازی هویت عربی به عنوان تنها هویت در عراق، از طریق پاکسازی قومی شیعیان و کردها، سلب تابعیت عراقی، اسکان اعراب سنی در مناطق حساس مانند کرکوک، سرکوب حوزه‌های علمیه شیعه بوسیله حزب بعث و با امنیتی کردن جامعه از طریق دستگاه‌های امنیتی و ارتش صورت می‌پذیرفت. ضمن آنکه ترکیب قومیتی این دستگاه‌ها و سازمان‌ها نیز غالباً و عمدتاً شامل قبایل و طایفه‌های سنی مذهب می‌شد (al-marashi, 2002: 57). تاریخ سیاسی عراق از زمان شکل‌گیری تا امروزه شاهد بحران هویتی در این کشور بوده است که دولت‌های شکل گرفته در هر زمان به دلیل وابستگی‌های قومی و مذهبی نتوانسته و یا نخواسته‌اند به حل این مشکل کمک کنند و با محروم ماندن گروه‌های زیادی از منافع قدرت در این کشور این مشکل به تدریج پیچیده‌تر و حل آن سخت‌تر شده است.

موانع شکل‌گیری هویت ملی بعد از ۲۰۰۳

با حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳م این کشور ساختارهای سیاسی گذشته را از دست داد و تمام نهادهای سیاسی اجتماعی که بر اساس ایدئولوژی حزب بعث ایجاد شده بود از بین رفت و این کشور وارد مرحله جدیدی شد. گذار به دموکراسی در عراق از ۲۰۰۳ آغاز شد و با تدوین قانون اساسی در ۲۰۰۵م و برگزاری انتخابات‌های متعدد بر اساس آرای مستقیم مردم به سطح قابل قبولی از مشارکت سیاسی منجر شد. بسیاری از بحران‌های عراق از جمله

بحران مشروعیت، مشارکت، توزیع و نفوذ یا حل شد و یا در مسیر اصلاح قرار گرفت اما شکل‌گیری یک هویت واحد در این کشور بر اساس شعور جمعی ناکام مانده است و موانعی وجود دارد که بعد از ۲۰۰۳ هنوز مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری بحران هویت در این کشور هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. عدم شکل‌گیری دولت قوی

با توجه به سابقه حزب بعث در این کشور و شکل‌دهی سامان سیاسی بسته و خفقان‌آمیز بر اساس آموزه‌های حزبی و کاریزمایی، پایه‌های دولت مدرن در عراق شکل نگرفته بود و در تاریخ سیاسی این کشور نیز همیشه کودتاها پی‌درپی و حکومت‌های دیکتاتوری حول محور شخص بوده است. برای دستیابی چنین کشوری به دولت مدرن چالش‌های اساسی وجود دارد اولین مشکل اشغالی بودن این کشور است عراقی‌ها علی‌رغم سابقه حکومت‌های دیکتاتوری در این کشور با حضور دولت اشغال‌کننده کنار نیامده‌اند و در سابقه تاریخی آنها نیز مبارزه با استعمار انگلستان وجود دارد و با توجه به اکثریت مسلمان این کشور، وجود اشغالگران خارجی قابل‌پذیرش نیست و دولتی که قادر به بیرون کردن اشغالگران از کشور نباشد توانایی جمع کردن افراد و مجتمعات و گروه‌های مختلف داخلی حول یک قانون را نخواهد داشت. جدایی این علایق اجتماعی، به مبادله دولت و فرد نخواهد انجامید (بادی، ۱۹۹۶: ۶۶) و یکی از نتایج وجود اشغالگران در این کشور عدم تمییز بین حکومت و دولت است (حریق، ۲۰۰۱: ۱۶۹) در چنین کشوری امکان فساد مالی فراهم است و روابط پنهانی قدرت و ثروت تعیین‌کننده‌ترین ضابطه خواهد بود و در قراردادهای اقتصادی مهم در این دولت‌ها رد پای دولت اشغالگر مشاهده می‌شود.

بعد از سال ۲۰۰۳م نخبگانی که در عراق به حکومت رسیده‌اند نیز سیر طبیعی رشد را طی نکرده‌اند بلکه آنها مدیون دگرگونی سریع شرایط و اشغال این کشور توسط آمریکا هستند و به قدرت رسیدن آنها تابعی از جهت‌گیری فردی و گروهی آنها در مقابل ایالات متحده بوده است (سعد، ۲۰۰۹: ۱۸۸)

۲. چالش‌های امنیتی

ارتش در یک کشور نشان اقتدار و مایه آرامش و افتخار آن ملت است و نبود ارتش در یک کشور از ضعف دولت حکایت دارد در سال ۲۰۰۳ پل برمر در یک اقدام انحلال ارتش عراق را اعلام کرد در حالی که تنها ۲۰ درصد ارتش از مشارکت در جنگ آسیب دیده بود به طوری که برمر در مصاحبه با نشریه شرق الاوسط عربستان گفت: انحلال کامل ارتش عراق حرف

صحیحی است و اکنون ارتشی اصلاً وجود ندارد (حسیب الغالی، ۲۰۰۷: ۲۳۹). در این صورت کشور اشغال شده‌ای وجود داشت که ارتشی برای برقراری امنیت در اختیار نداشت و مهم‌تر از آن روند انتقال قدرت به کندی پیش می‌رفت و با دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی امکان اجماع در مورد ساخت دولت وجود نداشت. از طرفی نبود امنیت در یک کشور جنگ زده توجهی برای حضور نیروهای خارجی در این کشور را فراهم می‌کرد. با آموزش امریکایی‌ها شکل‌گیری ارتشی جدید با امکانات و زیر ساخت‌های جدید نسبت به ارتش منحل شده آغاز شد که در بلند مدت هم از لحاظ اطلاعات و نیازمندی امکانات در خدمت منافع این کشور باشد و امریکایی‌ها در زمان حضور در عراق اذعان می‌کردند که نیروی عراقی کافی برای جایگزینی آنها وجود ندارد (Cloud, 14/7/2007: ۵). پس برای آموزش نیروی جدید باید از سوی آمریکا برنامه ریزی شود.

مشکلات شکل‌گیری ارتش مقتدر در عراق را می‌توان وجود گروه‌های نظامی و شبه نظامی در این کشور، انگیزه‌های حزبی و طائفی در ارتش، وجود نظامیان خارجی و نبود امکانات بومی دانست (جعفر ضیاء، ۲۰۰۵: ۲۵۳) که زمینه نفوذ امریکایی‌ها را در این ارتش فراهم می‌آورد. امروزه عراق یکی از ضعیف‌ترین نیروهای نظامی در بین کشورهای منطقه را داراست. این درحالی است که حافظه تاریخی این کشور ارتش منسجم و قوی عراق در برهه‌ای از زمان را به یاد دارد که خواهان رهبری مدیریت امنیت در منطقه بود به طوری که در سال ۲۰۰۸ توان نظامی حکومت خودمختار کردستان را دارا بودن ۱۵۰ هزار نیروی نظامی و امکانات تسلیحاتی به مراتب بهتر از دولت مرکزی این کشور برآورد شده است (مجموعه من الباحتین، ۲۰۰۸: ۹۴).

آموزش نظامیان جدید عراقی نیز نیاز به یک شیوه آموزشی واحد در این کشور دارد که از یک استراتژی نظامی بومی و خاص این کشور ناشی شود در حالی که این استراتژی واحد وجود ندارد و نیروهای عراقی به وسیله کشورهای مختلف با عقاید نظامی متفاوت آموزش می‌بینند. آموزش صحیح نکته مهمی است که باید سعی شود گردان‌ها، نیروها و تیپ‌های مختلف به یک قومیت خاص تعلق نداشته باشند بازسازی ارتش در عراق به صورت حرفه‌ای انجام نگرفته است بلکه ارتش براساس مناطق و طرز تفکر فرقه‌ای ایجاد شده و نمی‌تواند براساس ملیت عمل کند (قهوه چی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). براساس قانون اساسی عراق نخست وزیر، فرمانده کل نیروهای مسلح می‌باشد و ارتش باید یک نیروی ملی و فرا حزبی در این کشور باشد اما با سیستم پارلمانی انتخابات، نخست وزیر که رهبر یک حزب است رهبری را به دست می‌گیرد و ارتش و نیروهای نظامی نیز تحت تأثیر حزب مسلط خواهند بود و دوری ارتش از تأثیرات حزبی و سیاسی و قومی در این کشور غیرممکن خواهد شد.

۳. طائفه‌گرایی

به لحاظ تاریخی بحث طائفه‌گرایی در عراق در دوره عثمانی به اوج خود رسید که منجر به اختلافات شیعه و سنی شد. عثمانی‌ها در رقابت با صفویان در ایران به فشارهای خود به شیعیان عراق می‌افزودند و تقریباً تا کودتای ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم برضد حکومت پادشاهی در عراق این اختلاف کم و بیش وجود داشت اما بعد از کودتا، درگیری عبدالکریم قاسم با جنبش کردها به رهبری مصطفی بارزانی متغیر کردها را نیز وارد این اختلاف کرد. حزب بعث عراق در ۱۹۴۹ توسط عده‌ای دانشجوی سوری که در عراق تحصیل می‌کردند؛ شکل گرفت، آنها با کودتا، دولت عبدالکریم قاسم را در ۱۹۶۲ سرنگون کردند و پس از او عبدالسلام عارف قدرت را به دست گرفت و پس از او نیز در ۱۹۶۶ برادرش عبدالرحمن عارف قدرت را در دست گرفت که دوران اوج قدرت بعثی‌ها بود.

نخستین کسی که بحث طائفی‌گری را به طور جدی مطرح کرد، عبدالسلام عارف بود. او گفته بود که ما بایست انقلاب را نجات داده و سه گروه، یعنی شیعیان، کردها و مسیحیان را مستاصل کنیم. از نگاه وی، دولت جدید می‌بایست انحصاراً در اختیار سنیان عرب باشد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۸۸)

طائفه‌گرایی مانع مهم شکل‌گیری یک دولت قوی در عراق بوده است و این عامل مانع از بوجود آمدن یک هویت واحد در این محدوده جغرافیایی شده است در حالی که در بقیه کشورها، ملت حول یک عامل وحدت بخش که هویت جمعی تمام افراد جامعه است شکل می‌گیرد در عراق علایق مذهبی و طائفه‌ای هنوز مهم‌ترین عامل اجتماعات انسانی است. در واقع این مشکل اساسی عقلانیت عربی است (الجواهری، ۲۰۰۰: ۹۰-۹۸) که در عراق نمود بیشتری دارد. در چنین فضای اجتماعی روی کار آمدن هر دولتی و عملکرد آن بر اساس همین دیدگاه تحلیل می‌شود و دیگر گروه‌های اقلیت یا خارج از قدرت، الزامات دولتی را بیشتر منافع گروه مسلط تلقی کرده و به آن نگاه ملی ندارند. به همین دلیل در عراق در صورتی که یک گروه مانند حزب علاوی نتواند قدرت را در دست گیرد از ائتلاف سازنده با دیگر گروه‌ها خوداری می‌کند و چون هویت ملی در این کشور شکل نگرفته، انگیزه کار جمعی و ائتلاف نیز وجود ندارد.

در پارلمان نیز طائفه‌گرایی به وضوح مشاهده می‌شود. با توجه به اختلافات گروه‌های قومی مذهبی، در بسیاری از موارد شکل‌گیری اجماع به سختی ممکن می‌شود و دلیل آن نیز در حقیقت طائفه‌گرایی سطح محلی است که به سطح پارلمان و دولت نیز سرایت می‌کند و در این پارلمان هویت ملی معنایی ندارد که انگیزه‌های محلی در آن ادغام شود و با آن هماهنگ گردد. در نتیجه در سطح ملی نیز همان رفتار محلی ارائه می‌شود و امکان توافق را از بین می‌برد.

برد. در چنین فضایی هرچند رای گیری صورت گیرد و پارلمانی نیز بوجود آید اما توانایی یک سویه کردن منافع این گروه‌ها را نخواهد داشت (ثناء فواد، ۲۰۰۱: ۱۸۲).

نتیجه طائفه‌گرایی قوی، دولت ضعیفی خواهد شد که به نفوذ دیگر بازیگران خارجی در این کشور منجر خواهد شد، به طوری که از بین ۶۰۰ کشته‌ای که با القاعده در عراق مرتبط بوده‌اند ۴۱٪ از آنها سعودی و لیبیایی بوده‌اند (استراتیجیة آمریکیه جدیدة للمقرطه الشرق الأوسط، ۲۰۱۱) که نشان از دخالت اتباع دیگر کشورها در عراق دارد. از دیدگاه ابراهیم بحرالعلوم وزیر نفت پیشین عراق، در یک تحلیل دقیق باید به این نکته توجه کرد که کشور مدرن عراق بر اساس طائفه‌گری شکل گرفته است و از طرف دیگر به خاطر اینکه انگلیسی‌ها می‌خواستند از کردها و شیعیان که در انقلاب ۱۹۲۰ شرکت داشتند انتقام بگیرند، آنها را از دسترسی به حکومت محروم کردند، بنابراین دولت‌هایی که از زمان شکل گیری عراق تا قبل از سقوط صدام روی کار آمدند، همگی نشان از فرقه‌گرایی داشتند (بحرالعلوم، ۱۳۸۶: ۸۰).

۴. بازگشت عشایر به صحنه سیاسی عراق

درحالی‌که در عراق قدیم، دولت در دوران سومریان، آشوریان، بابلیان و دوره اسلامی نیز در دوره اموی‌ها و عباسی‌ها وجود داشته است اما در دوره عثمانی‌ها این دولت دچار انشقاق شده است. عشایر این کشور به لحاظ تاریخی در سامان سیاسی نقش اساسی داشته‌اند در دوره عثمانی این دولت تنها بر بغداد و مراکز شهرها تسلط کافی داشته است اما سلطه دولت مرکزی بر عشایر برقرار نشده بود. قبایل مهمی مانند خزعل و بنولام و... هر کدام محدوده مشخصی برای خود داشته‌اند و حتی ادارات و موسسات محلی برای رفع مشکلات خود تاسیس کرده بودند که از اختیار دولت مرکزی به دور بوده است (الحسینی، ۱۹۵۸: ۱۵۴).

با اشغال عراق توسط بریتانیا در سال ۱۹۱۷ این کشور با چالش عدم وجود تعامل بین هویت متعدد در این کشور مواجه شد. انگلیسی‌ها برای ایجاد این تعامل سعی کردند یک حکومت مرکزی قوی در بغداد شکل دهند و مناطق اطراف را از طریق به کار گرفتن نخبگان محلی اداره کنند (غسان، ۱۹۹۹: ۳۲) اما با انقلاب ۱۹۲۰ بر ضد انگلیسی‌ها که عشایر در آن نقش اساسی برعهده داشتند و مخالف سلطه بریتانیا در این کشور شده بودند با امتیازات زیادی از سوی بریتانیا مواجه شدند و کسب رضایت آنها برای این کشور اهمیت زیادی پیدا کرد که به قدرت یافتن عشایر در عراق منجر شد (مجموعه من الباحثین، ۲۰۰۸: ۱۹۷) انگلستان تلاش داشت با وارد کردن هندی‌ها به عراق این کشور را تحت الحمایه خود قرار دهد که با مخالفت مراجع از جمله میزا محمدتقی شیرازی قرار گرفت. نکته مهم آن است که قیام ۱۹۲۰ علیرغم آنکه رهبران آن از مجتهدان شیعه ایرانی بودند، اساساً یک نهضت عربی بود، زیرا به جز شیرازی و

شیخ الشریعه، عمده رهبران نهضت از سران شهرها و از اعراب و طوایف و عشایر بودند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۰).

امریکایی‌ها با از میان بردن دولت در عراق به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی این کشور توجه نکردند و نفوذ عشایر که ۷۰ درصد از مساحت عراق را در اختیار دارند؛ در نظر نگرفتند. با انحلال ارتش عراق، ساختارهای امنیتی که صدام حسین طی سه دهه بر اساس آن این کشور را به امنیت نسبی رسانده بود از هم پاشید و ساختار سیاسی و نظام اجتماعی این کشور که با سرکوب و اقتدار گرد هم آمده بود با یافتن فضای باز و از بین رفتن سیستم سرکوبگرانه به حالت سابق بازگشت و تعهدات و علائق ملی سست بنیاد از بین رفت و انتساب به گروه‌ها، احزاب، مذاهب و عشیره‌ها جایگزین آن شد. در سایه این وضعیت سیاسی جدید، سران طوایف و شیوخ عشایر که نفوذی در بین طائفه داشتند ملجأ و مامن اعضای پراکنده و غیرمنسجم طائفه‌ها شد و در ماه‌های اول، سران عشایر در بسیاری از مناطق با بوجود آوردن گروه‌های نظامی و شبه نظامی امنیت حوزه‌های تحت کنترل خود را بر عهده گرفتند و مسئولیتی در قبال اعضای وابسته به طائفه برای حل مشکلات امنیتی و اقتصادی احساس کردند (مجموعه من الباحتین، ۲۰۰۸: ۲۰۳).

۵. حضور اشغالگران

یکی از مسائلی که با روان سیاسی افراد و دولتمردان یک جامعه سروکار دارد حاکمیت بر درون مرزهای کشور است که با خدشه دار شدن آن مهم‌ترین ارزش سیاسی یک کشور خدشه‌دار می‌شود. در صورت تکرار، این وضعیت به روان اجتماع رسوخ خواهد کرد و مردم در درون سیستم احساس استقلال و برابری با دیگر دولت‌ها نخواهند داشت و تصمیم‌های درون حکومتی را مستقل از فشارهای بیرونی نمی‌دانند.

با قدرت یافتن حزب بعث در این کشور یک دولت اقتدارگرا و متکی به شخص صدام حسین شکل گرفت که با خصوصیات ویژه‌ای که داشت خصوصاً بعد از جنگ سرد مورد توجه بوده است (rear, 2008: 163) و سیاست‌های این دولت موجب شد دو بار مورد حمله آمریکا در طی چند سال قرار گرفت. حمله اول در سال ۱۹۹۱ و حمله دوم در سال ۲۰۰۳ انجام شد و با سرنگون شدن رژیم بعثی، این کشور وارد مرحله سیاسی جدیدی شد. ریچارد هاس ویژگی‌های این دو حمله را چنین جمع‌بندی کرده است:

حمله اول یک تهاجم محدود بود که هدف آن فقط اخراج عراق از کویت بود، در حالی که حمله دوم تهاجمی‌تر و با هدف انهدام سیستم سیاسی موجود در این کشور انجام گرفت. جنگ اول در سطح بین‌المللی با قاعده دفاع از خود مورد پذیرش بازیگران و افکار عمومی

جهانی قرار گرفت در حالی که جنگ دوم از نظر قانونی و سیاسی به این راحتی مورد پذیرش بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی قرار نگرفت. جنگ اول متعدد الاطراف بود که با مشارکت کشورهای زیادی همراه بود ولی جنگ دوم یک جنگ یک جانبه‌گرایانه بود (هاس، ۲۰۱۰: ۱۸-۲۰). نمود این تحقیر را در قراردادهای دو جانبه بین آمریکا و دولت عراق می‌توان به خوبی شناسایی کرد؛ به طوری که در ماده دهم از قرار داد امنیتی دو کشور در مورد خروج نیروهای امنیتی آمریکا از عراق آمده بود: "نیروهای آمریکایی براساس قوانین داخل آمریکا، مجازند برای خرید لوازم و دریافت خدمات ضروری در عراق با پیمانکاران قرارداد منعقد کنند و در صورت نیاز به هر چیزی، می‌توانند آن را از هر منبعی که می‌خواهند تهیه کنند اما باید این اقدام با احترام به قوانین عراق و براساس قرارداد انجام شود" (وودورد، ۲۰۰۴: ۶۱۲). طبق این ماده دست آمریکایی‌ها برای عقد هرگونه قرارداد اقتصادی در عراق باز بود و این مساله به معنای نقض حاکمیت اقتصادی عراق است که ایالات متحده در این کشور با هر شرکتی که دوست دارد بر اساس قوانین آمریکا قرار داد امضاء کند و زمینه را برای نفوذ شرکت‌های مورد نظر خود بدون اطلاع حکومت عراق فراهم کند.

تحقیق‌هایی که از حضور اشغالگران متوجه روان جامعه عراقی شده بود به حدی بود که عدنان پاچه چی وزیر خارجه اسبق عراق اعلام کرده بود: حقیقت این است که تمام عراقی‌ها بدون استثناء خواهان خروج نیروهای خارجی از این کشور هستند و در نظر سنجی موسسه گالوپ نیز آمده که ۸۱ درصد عراقی‌ها به چشم اشغالگر به آمریکایی‌ها نگاه می‌کنند نه آزاد کننده‌گان آنها (ماکففرن و بولک، ۲۰۰۶: ۱۰۰). در نهایت بر اساس قرار بین دو کشور، نظامیان آمریکایی در پایان سال ۲۰۱۱ از عراق خارج شدند اما همچنان حضور شرکت‌های امنیتی آمریکایی موجب گسترش نفوذ امنیتی این کشور در عراق شده است.

۶. اختلافات درون گروهی

علیرغم اختلاف گروه‌های عراقی با یکدیگر، در داخل گروه‌بندی‌ها و قومیت‌ها و مذهب‌ها نیز اختلافات وجود دارد. گروهی تحت تأثیر القاعده در عراق برای احیای خلافت اسلامی در این کشور تلاش می‌کنند عده‌ای لیبرال هستند و با مقتضیات دنیال امروز و ویژگی حکومت‌های لیبرالی آشنایی دارند و خواهان اجرایی شدن آن در عراق هستند اما از پایگاه اجتماعی کافی برخوردار نیستند. مهم‌ترین گروه‌های عراقی که شیعیان و سنی‌ها هستند نیز مشکلاتی دارند که مانع شکل‌گیری انسجام درونی و در نهایت هویت واحد می‌شود.

به لحاظ جمعیتی مهم‌ترین گروه در عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند و اعراب سنی نیز به لحاظ طائفی بعد از شیعیان، دومین مجموعه بزرگ این کشور محسوب می‌شوند و کردها با

حدود ۱۵ درصد از جمعیت، سومین نیروی این کشور تلقی می‌شوند و اقلیت‌های ترکمن و آشوری‌ها که اغلب مسیحی‌اند حدود ۲ درصد از عراق را شکل می‌دهند. این کشور بعد از روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ و صدام حسین در ۱۹۷۷ به عنوان یک کشور مستقل در چند جنگ وارد شد در جنگ داخلی با کردها و جنگ خارجی با ایران و کویت و در سطح بین‌المللی با اتحاد دولت‌ها در ۱۹۹۱ و ایالات متحده در ۲۰۰۳ روبرو بوده است.

هر چند در اشغال عراق، امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها با مقاومت مردمی آنچنانی روبرو نشدند اما مقاومت‌های مسلحانه قبل و بعد از اشغال در مثلثی شکل گرفت که اضلاع آن را بغداد، الرمادی و فلوجه شکل می‌دادند و اغلب ساکنان این مناطق را اهل سنت تشکیل می‌دهند و منطقه‌ای در مرکز عراق تلقی می‌شود. هر چند به طور پراکنده دیگر گروه‌های سیاسی از جمله گروه مقتدی صدر در نجف و برخی دیگر شهرها و شهرک‌های شیعه نشین تحرکاتی بر ضد امریکایی‌ها داشته‌اند اما مقاومت‌ها بیشتر جهت‌گیری قومی و مذهبی داشته است. کردها، ترکمن‌ها و آشوری‌ها نیز از اشغال امریکایی‌ها حمایت کردند. امریکایی‌ها بعد از سقوط صدام حسین و نیافتن سلاح‌های شیمیایی در این کشور توجه خود را برای شکل دادن دموکراسی و انتقال قدرت در این کشور معطوف کردند و در این راستا دولت موقت شکل گرفت و مهم‌ترین هدف آن شکل دادن مقدمات انتخابات بود که در آن برهه نیز اختلافات طائفه‌ای بروز کرد و سنی‌ها اغلب تاکید بر تعویق انتخابات داشتند ولی شیعیان با همه اختلاف نظرهای داخلی بر برگزاری انتخابات به موقع در این کشور اصرار می‌ورزیدند. اختلافات درون گروهی در عراق موجب انشعابات زیادی بین احزاب و گروه‌های قومی مذهبی شده است و این مسئله در بین کردها، سنی‌ها و شیعیان مشاهده می‌شود.

اختلافات درون گروهی شیعیان

شیعیان هرچند گروه اکثریت در عراق را در اختیار دارند اما مولفه‌های اختلاف‌زا بین آنها نیز وجود دارد که منبعث از مباحث طائفی‌گری و تحت تاثیر جامعه عراق است یکی از موضوعاتی که در عراق نقش مهمی در رویکردهای سیاسی شیعیان این کشور ایفا می‌کند؛ مرجعیت است که تا زمان فوت آیه‌الله خویی ایشان از نقش ممتازی در بین شیعیان و حوزه‌های علمیه و علما برخوردار بودند هرچند در مدتی نقش آیه‌الله شهید محمدباقر صدر به عنوان مرجع در بین روشنفکران شیعه برجسته شد اما به دلیل مرجعیت علمی آیه‌الله خویی، ایشان نقش اساسی در هدایت شیعیان را بر عهده داشت.

پس از فوت ایشان، مرجعیت به آیت‌الله سیستانی که از نظر فکری به آیه‌الله خویی نزدیک بود رسید ولی اعلام مرجعیت آیت‌الله سید محمد صدر که در ابتدا از سوی حکومت عراق نیز

حمایت می‌شد باعث چالش در رهبری شد. آیه‌الله صدر یک مرجع عرب و وابسته به خانواده صدریون بود و در بین جوانان و توده‌های عرب خصوصاً بعد از شهادتش به محبوبیت زیادی رسید بعد از شهادت ایشان خط صدر به دوگروه انشعاب پیدا کرد عده‌ای به حمایت از آیت‌الله یعقوبی شاگرد سیدمحمد پرداخته و به تاسیس حزب فضیلت اقدام کردند و گروه دیگر که اکثراً جوانانی با افکار انقلابی و ضداشغالگری هستند به پیروی از مقتدی صدر فرزند سیدمحمد صدر پرداختند، ولی همچنان نقش آیه‌الله سیستانی به عنوان یک مرجع اعلم و فراملی در بین شیعیان عراق از بقیه برجسته تر است

اعتقاد ایشان به نقش مردم در تعیین سرنوشت از اصول اساسی ایشان به شمار می‌رود، به طوری که در تدوین قانون اساسی امریکایی‌ها به دنبال این بودند تا با انتخاب عده‌ای از نخبگان گروه‌های مختلف عراقی آنها را مامور تدوین قانون اساسی عراق نمایند و دلیل آنها عدم وجود شرایط برای برگزاری انتخابات بود اما آیه‌الله سیستانی در دیدار اخضر ابراهیمی نماینده سازمان ملل با این امر مخالفت کرد و تنها راه تدوین قانون اساسی را منوط به شکل گرفتن مجلسی به نمایندگی از مردم تمام عراق از طریق انتخابات کرد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۲۴) در جهت‌گیری‌های سیاسی ایشان هیچ نظری که مخالف نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی کشورشان باشد به چشم نمی‌خورد.

مساله دوم عدم اعتقاد ایشان به ایفای نقش مرجعیت در امور اجرایی و جزئی حکومت در عراق است. ایشان با درک جامعه شناسی گروه‌های مختلف مذهبی و سیاسی در عراق در پاسخ به سوالی در مورد دخالت مرجعیت در امور اجرایی نوشت «و المرجعیه لا تمارس دورا فی السلطه و الحکم» و در پاسخ به این پرسش که آیا مایل هستید دولتی مانند دولت ایران در عراق پدید آید یا نه؛ پاسخ گفتند: چنین نیست، بلکه طالب دولتی هستیم که اصل دین و احکام آن را به عنوان دین اکثریت جامعه عراقی محترم بشمارد» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۲۵) این دیدگاه ایشان در توصیه به روحانیون در عدم دخالت در کارهای اداری و اجرایی نیز مشاهده می‌شود و برای ایشان، احترام به قوانین اسلامی در عراق به دلیل اینکه دین اکثریت مردم است امری ضروری است و وظیفه روحانیون ارشاد و اشراف بر نهادها و مسئولان است. هر چند شیعیان در عراق از لحاظ جمعیتی اکثریت را در اختیار دارند اما از لحاظ جهت‌گیری‌های سیاسی با یکدیگر اختلاف زیادی دارند.

حزب الدعوه که با سابقه‌ترین حزب شیعه در عراق و از انسجام خوبی در مبارزه با رژیم بعث برخوردار بوده است نمونه اختلافات درون گروهی است به طوری که مهم‌ترین گرایش در این حزب اداره حزب و رهبری به صورت شورایی است که همین مسئله باعث انشعابات در حزب از جمله الدعوه الاسلامیه شده است و گرایش دوم به قرائت جمهوری اسلامی از

ولایت فقیه اعتقاد دارد گروه‌های دیگری فعال شیعی مانند مجلس اعلای انقلاب اسلامی که نزدیک‌ترین گروه به ایران است و گروه عمل اسلامی به رهبری مدرسی‌ها و جندالمهدی به رهبری مقتدی‌صدر در صدر گروه‌های فعال شیعی هستند. اما گروه‌های شیعی علیرغم مشترکات زیاد از انسجام کافی برخوردار نیستند. هر چند مرجعیت مسلط شیعه در عراق (آیت‌الله سیستانی) خواهان دخالت مستقیم در سیاست نیست، اما فعالیت این گروه‌ها برای به دست گرفتن قدرت در عراق موجب اختلافات گسترده‌ای بین شیعیان شده است به طوری که بحث طائفه‌گرایی در این گروه‌های سیاسی قابل پی‌گیری است. به طوریکه مجلس اعلای به رهبری حکیم‌ها نماینده نجفی‌ها، حزب الدعوه نماینده بصروی‌ها و حزب عمل اسلامی نماینده کربلایی‌ها محسوب می‌شوند و رقابت تاریخی نجفی و کربلایی‌ها در این گروه‌ها قابل مشاهده است.

ویژگی‌های ساختاری قومی و مذهبی عراق در انتخاب مراجع نیز در برخی برهه‌های تاریخی بی‌تأثیر نبوده است. در برخی زمان‌ها دولت‌ها در عراق بر تبلیغ مرجعیت عرب در مقابل عجم تأکید کرده‌اند و تلاش‌هایی برای شکل دادن مدارس علمیه عربی انجام پذیرفته است. به دلیل اعتقاد تمام گروه‌ها به مذهب شیعه، شکاف در این زمینه به تفاوت عرب و عجم کشیده شده است. به اعتقاد علی‌الوردی جامعه‌شناس عراقی هر چند مرجعیت شیعه ماهیت فراملی دارد اما در برخی از برهه‌های زمانی مانند بعد از درگذشت شیخ انصاری پدیدار شده است که عرب‌ها به سراغ شیخ محمدحسین کاظمی و فارس‌ها سراغ میرزای شیرازی و حبیب‌الله رشتی رفتند (الوردی، ۱۹۷۲: ۸۷). در عراق بعد از ۲۰۰۳ نیز فارغ از نقش فراملی آیت‌الله سیستانی که مورد پذیرش اکثریت شیعه قرار دارد اما وابستگی‌های عشیره‌ای در جهت‌گیری‌های سیاسی بین حکیم‌ها، خانواده صدرها و شیرازی‌ها قابل تبیین است.

هویت جدید در پرتو قانون اساسی

با تصویب قانون اساسی در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ که به تأیید ۷۸ درصد از رای دهندگان عراقی رسید سعی شد به کثرتگرایی قومی مذهبی به جای یکپارچه‌سازی زمان حزب بعث در این کشور توجه شود. مبنای این سیاست، عدول از ملت‌سازی یا هویت‌سازی مدرن است که بر یکپارچه‌سازی فرهنگی و به ویژه یکپارچه‌سازی زبانی قرار داشت و بر این اساس می‌توان آن را نوعی ملت‌سازی پسامدرن نامید (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۶۹) که براساس آن سعی شده ملت عراق را با ویژگی‌های متنوع خود مورد لحاظ قرار دهد.

در قانون اساسی راهکارهایی برای احیای هویت ملی عراقی و احترام به تنوعات مذهبی - قومی آمده که برخی از آنها عبارتند از:

تاکید بر هرفرد عراقی یک رای، به معنای تعهد به دموکراسی اکثریتی در این کشور خواهد بود که از تفوق اقلیت جلوگیری خواهد کرد. باتوجه به نگاه منفی شیعیان و کردها به سابقه تاریخی اقلیت سنی، این راهکار به معنای برداشتن یکی از موانع شکل‌گیری هویت در این کشور خواهد بود (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

ماده چهار قانون اساسی عراق بیان می‌کند: زبان عربی و کردی زبان‌های رسمی عراق هستند و عراقی‌ها حق دارند طبق اصول آموزش، زبان‌های مادری مانند ترکمنی یا سریانی و یا هر زبان دیگر در موسسه‌های آموزشی دولتی یا خصوصی به فرزندان خود آموزش بدهند. در ماده سوم نیز آمده است: عراق کشوری دارای اقوام، ادیان مذاهب مختلف است و یکی از بنیانگذاران و فعالان جامعه عرب و بخش ناگسستنی از ملت عرب به شمار می‌رود و عراق بخشی از جهان اسلام است.

این ماده هویت عراق را متکثر می‌داند و از تاکید بر هویت عربی تحکمی دوران صدام خودداری می‌کند. بعد از ۲۰۰۳ و روی کار آمدن شیعیان در عراق و تصویب قانون اساسی در این کشور، دیگر هویت این کشور یک هویت صرفاً عربی نیست بلکه چالش جدی میان اعراب و عراق جدید شکل گرفته است (المجذوب، ۲۰۰۹: ۶) به طوری که اختلافات دولت نوری المالکی با طارق الهاشمی بیشتر اختلاف مذهبی تلقی می‌شود. در قانون اساسی جدید عراق نیز حکومت این کشور فدرالی دانسته شده تا راهی برای غلبه بر تنوع قومی باشد اما در مورد شیوه اجرایی شدن این بند از قانون اساسی اختلافات زیادی بین گروه‌های سیاسی در این کشور وجود دارد.

فدرالیسم یک راه حل برای کشورهایی بوده است که مانند عراق از تنوع قومی برخوردارند و به نظر می‌رسد فدرالیسم راه حل مناسبی برای ممانعت از منازعه قومی و جدایی‌طلبی و همچنین تشکیل یک دموکراسی با ثبات در عراق ارائه می‌دهد چرا که با تقسیم قدرت بین دو سطح دولت، نقش پررنگ‌تری به گروه‌ها برای کنترل امور سیاسی؛ اجتماعی و اقتصادی‌شان فراهم می‌کند به گونه‌ای که آنها احساس می‌کنند کمتر استثمار می‌شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

در صورت اجرایی شدن فدرالیسم، در شمال دولتی توسط کردها شکل خواهد گرفت که مقومات آن در حال حاضر فراهم است. رهبران شیعی نیز اگرچه بر دولت واحد تاکید می‌کنند اما در صورت اجرایی شدن فدرالیسم با شکل دادن دولتی در جنوب با مرکزیت بصره موافقت دارند و در مرکز نیز دولت سنی‌ها تشکیل می‌شود که ضعیف‌ترین دولت خواهد بود. این تقسیم جغرافیایی نیز براساس ملاکات قومی-مذهبی است به همین دلیل احتمال چالش بین این سه منطقه زیاد خواهد بود (الشجیری، ۲۰۰۹: ۱۷۵) و همین مسئله اجرایی شدن فدرالیسم در عراق را غیرممکن کرده است.

بر اساس سخنان ریچارد هالبروک سفیر اسبق ایالات متحده در عراق: حکومت بر این کشور با دموکراسی بسیار دشوار خواهد بود زیرا یک دموکراسی واقعی، به رهبری شیعیان به مخالفت سنی‌ها و کردها که مناصب حساسی را در اختیار دارند می‌انجامد این مساله بدتر از بوسنی خواهد بود، زیرا تعصب‌ها عمیق‌تر است. ضمن آنکه جنگ بوسنی ادامه نخواهد یافت. اما جنگ بین سنی‌ها، شیعیان و کردها اگر ما آنجا نباشیم هر روز به آسانی رخ خواهد داد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). هر چند در قانون اساسی جدید تلاش شده است تا به رفع مساله هویتی این کشور پرداخته شود اما گروه‌هایی که در سالیان متمادی از قدرت محروم بوده و اکنون به قدرت رسیده‌اند، به دلیل قوی بودن وابستگی‌های قومی و مذهبی، بر اساس هویت ملی تصمیم‌گیری و ائتلاف نمی‌کنند و اقلیت در این کشور نیز قدرت یافتن اکثریت را در پرتو همین طائفه‌گرایی تبیین می‌کنند.

نتیجه

دولت‌ها در عراق همواره با بحران‌های زیادی روبرو بوده‌اند که بحران مشروعیت در تمام دولت‌های عراق از ابتدا تا قبل از تصویب قانون اساسی سال ۲۰۰۵ مشترک بوده است با گذار این کشور از دیکتاتوری به دموکراتیزه شدن، تا حدی این بحران با استقرار دولت قانون برطرف شده است. بحران‌هایی مانند توزیع عادلانه ثروت و قدرت نیز در این کشور وجود داشته است که تمام گروه‌ها به طور عادلانه از این منابع سود نمی‌برده‌اند؛ حرکت به سمت شکل‌گیری قانون‌های کارآمد و شکل دادن ساختارهای اداری جدید، این کشور را به سمت عادلانه‌تری از لحاظ توزیع سوق می‌دهد. از لحاظ مشارکت نیز تنها از ۲۰۰۳ به بعد در این کشور مشارکت سیاسی به معنای فعالیت آزادانه احزاب و احترام به آراء مردم به رسمیت شناخته شده و بحران مشارکت رفع شده است.

مهمترین بحرانی که دولت‌های عراق از ۱۹۲۰ تا امروز در آن مشترک هستند؛ بحران هویت است که در عراق بعد از ۲۰۰۳ با تاکید بیش از حد بر عوامل خارجی، به زمینه‌های داخلی این بحران توجه کافی نشده است. مهمترین عامل زمینه‌ساز این بحران، مشکلات ساختاری و تاریخی تقسیم قدرت به طور ناعادلانه بین گروه‌های قومی - مذهبی بوده است که امروزه تبدیل به شکاف‌های عمیق قومی - مذهبی در این کشور شده است. هر چند تاکید بر مواردی مانند فدرالیسم در قانون اساسی عراق، تلاشی برای شکل‌گیری هویت ملی بوده است اما مولفه‌هایی مانند دولت ضعیف، بازگشت عشایر به صحنه قدرت، اختلافات درون گروهی و حضور نیروی خارجی همچنان این کشور را با بحران هویت مواجه کرده است و علیرغم گذار

این کشور از رژیم‌های سلطنتی به کودتایی - دیکتاتوری و از ۲۰۰۳ به دموکراسی خواهی، هنوز زمینه‌های این بحران در این کشور موجود است..

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹) *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: قومس.
۲. اشوری، داریوش، (۱۳۸۸) *هویت ملی و پروژه ملت سازی در پرسیه ها و پرسیه ها تهران*: نشر آگه.
۳. الطائی، علی (۱۳۸۷) *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: شادگان
۴. بحرالعلوم، ابراهیم (۱۳۸۶) *آینده عراق و مبدا مشارکت سیاسی "مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تحولات عراق و چشم انداز امنیت منطقه‌ای" تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک*
۵. بیرو، آلن، (۱۳۷۰) *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، چ دوم.
۶. پای، لوسین، (۱۳۸۰) *بحران مشروعیت، "بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی"*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. پور سعید، فرزاد، (۱۳۸۹) *برآورد استراتژیک عراق آینده "مطالعات راهبردی" سال ۱۳ شماره اول*.
۸. تاجیک، محمد رضا، (۱۳۷۹) *مدیریت بحران*، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۹. جعفریان، رسول، (۱۳۸۶) *تشیع در عراق، مرجعیت و ایران*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد و سلطانی نژاد احمد (۱۳۸۶) *سامان سیاسی در عراق جدید*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۱. خرمشاد، محمدباقر و نادری احمد (۱۳۹۰) *نقش حزب الدعوه الاسلامیه در گفتمان مقاومت جنبش شیعی "شیعه شناسی" سال نهم شماره ۳۳*
۱۲. دهشیری، محمدرضا، (۱۳۷۹) *کالبدشکافی تروریسم*، تهران: انتشارات اداره کل پژوهش معاونت سیاسی سازمان صداوسیما.
۱۳. سیف زاده، سید حسین، (۱۳۶۸) *نوسازی و دگرگونی جامعه*، تهران: انتشارات سفیر.
۱۴. قهوه چی، ریاض (1386) *رویکردهای متعارض به مسئله امنیت در عراق "مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تحولات عراق و چشم انداز امنیت منطقه‌ای" تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک*
۱۵. لاپالومبارا جوزف (۱۳۸۰) *نفوذ بحران و ظرفیت حکومت، "بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی"*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. موسی خانی مرتضی (۱۳۶۹) *مدیریت بحران*، نشریه دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، شماره یازدهم. مشیر زاده، حمیرا، (۱۳۸۴) *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران: سمت

ب. خارجی:

– عربی

۱. *المنتجد فی الفه و الاعلام*، (۱۹۸۶) بیروت: دارالمشرق.
۲. المجذوب، حمد (۲۰۰۹)، *أمن القومي العربی بین النظریة والتطبیق*، مرکز دمشق للدراسات النظریة و الحقوق المدنیة.
۳. الوردی، علی، (۱۹۷۲)، *لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث*، بغداد: جلد ۳.
۴. الحسینی، عبدالرزاق، (۱۹۵۸) *العراق قدیما و جدیدا*، صیدا: مطبعة العرفان.
۵. الشجیری، رنا، (۲۰۰۹)، *السیاده العراقیه فی ظل العلاقات مع الولايات المتحدة*، "شؤون العراقیه" مرکز العراق للدراسات

- www.almethaq.info/news/article3143.ht استراتييجيه أمريكيه جديده لدمقرطه الشرق الأوسط ۲۰۱۱
۶. بادی، برتران (۱۹۹۶)، *الدوله المستوره: تعزيب النظام السياسى، ترجمه لطيف فرج، القايره: دارالعالم الثالث*.
۷. ثناءفواد، عبدالله (۲۰۰۱)، *الدوله والقوى الاجتماعيه فى الوطن العربيه : علاقات التفاعل و الصراع، بيروت: مركز الدراسات الوحدہ العربيه .*
۸. حسيب الغالى، ابراهيم، (۲۰۰۷) *شركه بلاك ووتر وحقيقه المرتزقه، مركز العراق للدراسات*.
۹. حريق، ايليا (۲۰۰۱)، *الديمقراطيه و تحديات الحدائنه بين الشرق والغرب، بيروت: دارالساقى .*
۱۰. سعد، عادل (۲۰۰۹) *التخبه الحاكمه فى العراق و حاجتها الى قوه المنشا و تعميق النفوذ، "شؤون العراقيه" مركزالعراق للدراسات*
۱۱. سليم، مطر، (۲۰۰۳) *جدل الهويات...صراع الانتمائات فى الشرق الاوسط بيروت: الموسسه العربيه للدراسات والنشر .*
۱۲. ضياءجعفر، جعفر (۲۰۰۵) *برنامج لمستقبل العراق بعد انتهاء الاحتلال، بيروت: مركز الدراسات الوحدہ العربيه .*
۱۳. غسان، سلامه، (۱۹۹۹)، *المجتمع العربى فى المشرق العربى، بيروت: مركز الدراسات الوحدہ العربيه .*
۱۴. ماكفرن، جورج و ويليام بولك (۲۰۰۶) *الخروج من العراق خطه عمليه الانسحاب الان، بيروت: مركز دراسات الوحدہ العربيه .*
۱۵. الجواهرى، محمد عابد (۲۰۰۰) *العقل السياسى العربى مجدداًه وتجلياته، طبعه ۴، بيروت: مركز الدراسات الوحدہ العربيه .*
۱۶. مجموعه من الباحثين (۲۰۰۸) *العراق تحت الاحتلال تدمير الدوله و تكرس الفوضى، بيروت: مركز الدراسات الوحدہ العربيه .*
۱۷. مجموعه من الباحثين (۲۰۰۶) *استراتيجيه التدمير، بيروت: مركز الدراسات الوحدہ العربيه .*
۱۸. مجموعه من الباحثين (۲۰۰۵)، *مناهضه احتلال العراق دراسات ووثائق امريكيه وعالميه، بيروت:مركز الدراسات الوحدہ العربيه .*
۱۹. وودورد، بوب، (۲۰۰۴)، *خطه الهجوم ،الرياض: مكتبه العبيكات .*
۲۰. هاس، ريتشارد (۲۰۱۰)، *حرب الضروره حرب الاختيار سيره الحربيين على العراق، ترجمه، نورما نابلسى، بيروت: دارالكتاب العربى .*

- انگليسى:

1. Al-Marashi, Ibrahim (2002); "Iraq's Security intelligence network, a guide and analysis", **MERIA Journal**, Vol6, No.3
2. Cloud, David S and Thom Shanker, (2007) "Gaps in Training Iraqi Forces Worry Top U.S Commanders," **New York Times**, 14, July.
3. Rear, Michael (2008) **Intervention, Ethnic Conflict and State-Building in Iraq: A Paradigm for**
4. **the Post-Colonial State**, New York and London: Rutledge.
5. Brendan O'leary & John Megarry & Khaled Saleh, (2005) **The Future of Kurdistan in Iraq**, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی